

یادداشتی درباره موری

نوشته هدایت علوی تبار

جان کورتنی موری (۶۷-۱۹۰۴) یکی از مؤثرترین متکلمان کلیسای کاتولیک در ایالات متحده بود. وی در شهر نیویورک دیده به جهان گشود، در سال ۱۹۲۰ وارد فرقه یسوعی شد و در سال ۱۹۳۳ به کسوت کشیشی درآمد. موری پس از اخذ درجه دکتری در رشته الهیات از دانشگاه گرگوری رم (۱۹۳۷) به مدت بیست سال (۱۹۳۷-۵۷) استاد الهیات در کالج وودستاک در مریلند بود. از دیگر فعالیت‌های علمی او می‌توان به سردبیری مجله مطالعات کلامی (از سال ۱۹۴۱ به بعد) و همچنین سردبیری مجله یسوعی آمریکا اشاره کرد. او که از حامیان جدی گفتگو میان کلیسا و گروه‌های اجتماعی بود بیشتر عمر خود را وقف تحقیق در مورد رابطه میان دین و جامعه کرد و کوشید تا اثبات کند که کاتولیکها می‌توانند هم اعضای وفادار برای کلیسای خود باشند و هم شهروندانی میهن‌پرست برای کشور خود. موری نویسنده اصلی بیانیه «آزادی دینی» در دومین شورای واتیکان (۶۵-۱۹۶۲) است. او که در سال ۱۹۵۵ از سوی واتیکان مجبور به سکوت شده بود در این شورا مشاهده کرد که نظریاتش درخصوص آزادی دینی مورد تأیید اکثر اسقفهاست. آنچه باعث این پیشرفت چشمگیر شد این بود که موری تحلیل تاریخی درخشانی را درباره مقصود کلیسا از آزادی دینی با بررسی خردمندان‌های درباره ساختارهای دموکراتیک در ایالات متحده ترکیب کرد و از این طریق نه تنها کاتولیکها را از سوءظن میهن‌پرست بودن رهایی بخشید، بلکه باعث شد تا تجربه سیاسی آمریکاها از آزادی دینی، به آگاهی آنان از کل کلیسای کاتولیک بدل شود. موری به روشنی دریافت که این دستاورد، کلیسای رسمی را با غرایز صحیحی که بسیاری از افراد در آن سهیم‌اند هماهنگ می‌سازد و به این وسیله راه را باز می‌کند تا کاتولیکها بیش از پیش در امور اجتماعی وارد شوند. او به کاتولیکهای

ایالات متحده خاطر نشان کرد که آنان می‌توانند با تمام وجود وارد بحث سیاسی شوند و در عین حال ادعای حقانیت کلیسایشان را نیز حفظ کنند اما نباید حق را فقط از آن خود بدانند و امتیازات ویژه طلب کنند. کاتولیکها باید بدانند که تعالیم کلیسا در محیط و جوی آزاد رشد می‌کند و آنان با احترام قایل شدن برای کثرت‌گرایی (pluralism) که لازمه آزادی در هر جامعه‌ای است، می‌توانند نقش خود را در خیر مشترک جامعه به نحو مؤثرتری ایفا کنند. فعالیتهای او توجه محققان سنتهای دینی مختلف را جلب کرد و باعث شد تا فضایی آزاد به وجود آید؛ فضایی که در آن، انتخاب جان اف. کندی به عنوان اولین رئیس‌جمهور کاتولیک آمریکا میسر شد.

یکی از دغدغه‌های موری این بود که چگونه یک کاتولیک متعهد می‌تواند در جامعه‌ای کثرت‌گرا همچون جامعه آمریکا زندگی کند. از نظر او در چنین جامعه‌ای پیروان سنتهای دینی مختلف می‌توانند دین خود را حفظ کنند و در منافع عمومی کشور نیز سهیم باشند. اما از سوی دیگر کثرت‌گرایی و وجود ادیان مختلف مسایلی را نیز به وجود می‌آورد. برای مثال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم دارای احساس هویت ملی باشیم درحالی‌که فاقد نمادهای وحدت‌بخشی که یک دین مشترک فراهم می‌آورد هستیم؟ و آیا در چنین وضعیتی می‌توان از گروه‌های مختلف انتظار داشت که در گفتگوی مدنی و عمل جمعی شرکت کنند؟ ما پاسخ این سؤالات را در آثار موری به‌ویژه در کتاب ما به این حقایق معتقدیم (۱۹۶۰) می‌یابیم. او با تأکید بر اهمیت گفتگوی سازنده به عنوان وسیله‌ای برای زندگی در جامعه‌ای کثرت‌گرا می‌گوید جامعه سالم از افرادی تشکیل شده است که با شور و حرارت درگیر بحث خردمندانه درباره موضوعات مختلف هستند. سلامت کشور وابسته به وجود شهروندان آگاهی است که در مورد مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره به بحث می‌پردازند تا از این طریق جامعه را در راه رسیدن به سعادت همگانی یاری رسانند. چنین گفتگوهایی هم اعتماد متقابل را می‌طلبند و هم به زبان مشترک و نقاط توافق اولیه نیازمند است و در واقع فقط در سایه این توافق است که می‌توان به نحوی سازنده به گفتگو پرداخت. موری این توافق بنیادی را که مبنای دموکراسی است «توافق عمومی» (public consensus) نامید. بعضی از اهداف این توافق عبارتند از: برقراری عدالت اجتماعی، رسیدن به آرمان مدنیت و دستیابی به ارزشهای فرهنگی و اجتماعی. این اهداف، مبنایی را برای «فلسفه عمومی»، که عاملی مؤثر در تداوم حیات اجتماعی است، فراهم می‌آورند. قلمرو فلسفه عمومی فراگیر نیست اما از وسعت قابل توجهی برخوردار است، دست‌کم از قلمرو لیبرالیسم سیاسی وسیعتر است زیرا از نظر فلسفه عمومی آرمان مدنیت نه تنها

در بحث‌های سیاسی - اجتماعی بلکه باید در بسیاری از دیگر روابط متقابل شهروندان نیز تحقق پذیرد. موری این وسعت قلمرو را برای اشاعهٔ فلسفهٔ عمومی و حفظ توافق اخلاقی حیاتی می‌دانست، زیرا اگر ارزشهای تشکیل‌دهندهٔ این فلسفه به نحوی نظام‌مند در سلسلهٔ گسترده‌ای از نهادهای اجتماعی رواج یابد زمینهٔ مشارکت مردم در توافق عمومی بهتر فراهم می‌شود. از نظر او کلیسا و مدارس دینی از جمله نهادهایی هستند که می‌توانند باعث گسترش فلسفهٔ عمومی شوند، زیرا ارزشهای اصلی فلسفهٔ عمومی را می‌توان در اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی (Natural Law Ethics) که صریحاً به وسیلهٔ کلیسای کاتولیک رومی پذیرفته شده و بسیاری از ادیان دیگر هم با آن موافق‌اند یافت. وی از این مطلب نتیجه گرفت که اصول بسیاری از ادیان، مؤید دموکراسی لیبرال و یا دست‌کم با آن سازگار است.

موری دربارهٔ ماهیت فلسفهٔ عمومی که برای کنار هم جمع کردن افراد جامعه لازم است حرف‌های بسیاری دارد. دولتها معمولاً یک دین مشترک را مبنای انسجام و یکپارچگی جامعه قرار می‌دهند اما او دریافت که در ایالات متحده وحدت ملی بر پایهٔ دین ممکن نیست، زیرا تعداد زیادی از جمعیت کشور مهاجرنشینهایی هستند که از سنت‌های دینی بسیار مختلف برخوردارند. در چنین وضعیتی بهترین راه این است که بر برخی حقایق دینی که جنبهٔ بنیادی دارد و می‌تواند حس قصد و هدف مشترک را برای ملت به ارمغان آورد تأکید شود. یکی از این حقایق، که مهمترین آنها نیز هست، این است که خدایی وجود دارد که دارای قدرت متعالی است. موری این حقیقت را مبنایی دینی برای فلسفهٔ عمومی می‌داند که در سراسر تاریخ به رغم همهٔ مخالفتها حفظ شده است. از نظر او یکی دیگر از ارکان «توافق عمومی» در ایالات متحده این است که ما ملتی آزاد هستیم و در تحت دولتی زندگی می‌کنیم که دارای اختیارات محدود است. ما دولتی را پذیرفته‌ایم که قانون بر آن حکم می‌راند نه افراد. دولت نه تنها باید تابع قانون باشد، بلکه باید تابع توافق عمومی مردمی که نمایندهٔ آنهاست نیز باشد. بنابراین، دولت باید خود را تسلیم حقیقت بزرگتری به نام جامعه کند و برای آزادی نهادهای اجتماعی مانند مطبوعات، دانشگاه و کلیسا احترام قایل باشد. او معتقد بود که فقط با تثبیت و تحکیم فلسفهٔ عمومی می‌توان سعادت ملت را تضمین کرد، زیرا فلسفهٔ عمومی اهداف کشور را معین می‌کند، نحوهٔ سیاست‌گذاریها را مشخص می‌سازد، ارتباط میان شهروندان را آسان می‌کند و مخالفت معقول را بدون اینکه منجر به هرج و مرج شود ممکن می‌سازد.

موری از «بربریت جدید» که نقش عقل را در امور اجتماعی نادیده می‌گیرد و به قانون جنگل یعنی به کارگیری زور و ایجاد رعب و وحشت متوسل می‌شود، می‌ترسید. بربرها به جای شرکت

در گفتگو ترجیح می‌دهند متکلم وحده باشند. آنان احساسات را جایگزین عقل می‌کنند و مدعی هستند که حقیقت منحصرأ نزد ایشان است و مأموریت دارند تا دیگران را به هر نحوی حتی به اجبار به کیش خویش درآورند و روانه بهشت سازند. چنین بربریتی گفتگو را ناممکن می‌کند و جامعه را از امکانات لازم برای دستیابی به وحدتی در عین کثرت محروم می‌سازد. مسیحیان افراطی نظریات خود را یگانه نظریات درست می‌دانند و با به‌کارگیری زبان دینی برای مقاصد سیاسی ادعا می‌کنند که خدا با آنهاست و با امداد الهی سرانجام خواهند توانست مسیحیت را تنها دین مسلط بر جامعه کنند. این شیوه برخورد در تضاد آشکار با مبانی جامعه کثرت‌گرا، که در آن هیچ دینی از امتیازات ویژه برخوردار نیست، قرار دارد. در جامعه آزاد پیروان هر دین و آیینی به عنوان شهروند حق دارند در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شرکت کنند، اما نمی‌توانند عقاید خود را بر دیگران تحمیل نمایند و برای نظریات خویش حق تقدم قایل باشند. متأسفانه مؤمنان افراطی اصول مدنیت را زیر پا می‌گذارند و برای عقاید دیگران ارزشی قایل نیستند. به همین دلیل است که بسیاری از شهروندان که گفتگوی مدنی را کمال مطلوب می‌دانند، معتقدند که به سختی می‌توان با این گروه که مدعی امداد الهی و برتری اخلاقی است وارد گفتگویی ثمربخش شد.

موری هیچ راه‌حل آسانی برای این مشکل پیشنهاد نمی‌کند. او به ما هشدار می‌دهد که رسیدن به توافق کامل توقعی غیرواقع‌بینانه است که هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد. پیشنهاد واقع‌بینانه او این است که «جنگ و نزاع را محدود کنیم» و «گفتگو را گسترش دهیم». انجام این کار مستلزم این است که گروههای مختلف کینه‌هایی را که در طول سالها از یکدیگر پیدا کرده‌اند با تصمیمی آگاهانه کنار بگذارند و دریابند که گفتگوی مدنی به نفع همه شهروندان است و فقط با کوشش جمعی که مبتنی بر فهم و اعتماد متقابل است می‌توان به پیشرفت جامعه امید داشت. مسایل بزرگ جامعه به وسیله اقدامات ساده‌ای که یکی از گروههای رقیب پیشنهاد می‌کند حل نمی‌شود، بلکه حل آنها مقتضی گفتگوی مداوم میان اقشار مختلف جامعه است. موری به رغم اعمال تحریک‌آمیز بی‌دینان متعصب و مسیحیان مرتجع به‌طور کلی یک معیار عالی را برای گفتگوی معتدل و محترمانه حفظ کرد. او که به درستی روش خود مطمئن بود توانست کل کلیسا را به سوی بسط سازنده تعالیم سنتی سوق دهد و راه را برای ارتباط نزدیکتر مذاهب مختلف هموار سازد. بدینسان او امروزه یک راهنمای ارزشمند برای همه کسانی است که می‌خواهند به نحوی مؤثر در گفتگوی بزرگی که برای سلامت یک جامعه کثرت‌گرا حیاتی است شرکت کنند. یکی دیگر از موضوعات مورد توجه موری رابطه میان دین و تعلیم و تربیت است. از نظر او

وجود شهروندانی که دارای اطلاعات دینی هستند برای خیر و سعادت جامعه حیاتی است اما در عمل، دانشجویان و حتی بسیاری از اساتید درخصوص موضوعات دینی مانند «بچه‌های تعلیم‌نندیده» هستند. بنابراین ما در جامعه با مسألهٔ بی‌سوادی دینی مواجه هستیم. موری راه‌حل این مسأله را آزاد گذاشتن دانشجویان در فراگیری دینشان می‌داند. آنان نیاز دارند که با راهنمایی صحیح به جستجوی مبانی عقلی دین بپردازند و از این طریق به زندگی خود معنا و جهت ببخشند. موری بر نقش دانشگاهها در این زمینه بسیار تأکید کرد. به اعتقاد او دانشگاه مکانی مناسب برای بحث دربارهٔ دین است، زیرا بسیاری از دانشجویان دارای اعتقادات دینی هستند خواه پروتستان باشند یا کاتولیک و یا یهودی. البته دانشگاه نمی‌تواند دربارهٔ اعتبار این اعتقادات قضاوت کند، اما با وجود این نباید دانشجویان را از فرصت جستجوی این بُعد حیاتی وجودشان محروم سازد. اساتیدی که دروس دینی را در دانشگاه تدریس می‌کنند (که به نظر موری اغلب از تعلیم و تربیت کافی برای انجام این کار برخوردار نیستند) به جای کوشش برای مسیحی یا یهودی کردن دانشجویان باید سعی کنند تا آنان را به درک درستی از دین برسانند. موری معتقد بود که نحوهٔ تدریس دروس دینی در دانشگاهها متضمن تبلیغ دینی است و این آزادی دینی را نقض می‌کند. دانشگاه باید دانشجویان را در جستجوی سنتهای دینی آزاد بگذارد و آنان را به سمت خاصی راهنمایی نکند. وظیفهٔ تعلیم و تربیت تحویل بردن کثرت به وحدت نیست. به عبارت دیگر، دانشگاه نباید سعی کند کشور را به سوی یک دین مشترک سوق دهد، بلکه باید ترویج معقولیت دین را در برنامهٔ خود قرار دهد. افکار موری در زمینهٔ آموزش دینی مورد توجه بسیاری از سیاستگذاران آموزشی قرار گرفته و در بحثهای مربوط به اصلاح نظام تعلیم و تربیت مؤثر واقع شده است.

در عین حال برخی از متفکران به افکار و نظریات موری با دید انتقادی نگریسته و با بعضی از ارکان «توافق عمومی» مخالفت کرده‌اند؛ به‌ویژه با این نظر که توافق مذکور مبتنی بر نظریهٔ قانون طبیعی است و کاتولیکها در موضعی منحصر به فرد برای احیاء آن قرار دارند. اما باید توجه داشت که توضیحات موری در مورد محتوای پویای این توافق بینشهایی را به وجود می‌آورد که در پرتو آن، بحث از مسایل بنیادی سیاسی و اجتماعی در جامعه‌ای کثرت‌گرا تسهیل می‌شود. ذکر مثالی مسأله را روشن خواهد کرد: از نظر مذهب کاتولیک سقط جنین عملی نادرست و مغایر با تعالیم دینی است، اما منع قانونی آن در حال حاضر در کشوری مانند ایالات متحده ممکن نیست، زیرا توافق عمومی در این کشور مخالف حمایت قانون از حیات جنینی است و وضع قانونی که سقط جنین را محدود کند فقط باعث افزایش اعمال غیرقانونی و کاهش احترام

به قانون و مراجع قانونی می‌شود؛ درست همانطور که قانون ممنوعیت تولید و فروش مشروبات الکلی در بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ چنین اثری داشت. بنابراین، از نظر موری کاتولیکها که مخالف سقط جنین هستند باید به قانون و افکار عمومی احترام بگذارند، ولی در عین حال سعی کنند تا افکار عمومی را به سوی این نظر سوق دهند که حیات جنینی دارای شأن و منزلت است و باید تحت حمایت قانون درآید. تا زمانی که توافق عمومی در این مورد حاصل نشده وضع هر قانون بازدارنده‌ای نادرست است، زیرا قانونی که مورد حمایت توافق عمومی نباشد با شکست مواجه خواهد شد. گروهی دیگر اظهار می‌دارند که تأکید موری بر حقوق فردی باعث افول مشارکت و وحدت اجتماعی شده است. دیوید هولنباخ، یکی از معروفترین متفکرانی که حامی احیاء تفکرات موری است، در پاسخ به این انتقاد می‌گوید: حقوق فردی را باید جزء «شروط اولیه برای زندگی اجتماعی» دانست و از آنجا که حقوق فردی جنبه‌اشتراکی دارد دفاع از آن به معنای دفاع از آن نوع فردگرایی (Individualism) که تعهدات اجتماعی را تضعیف می‌کند نیست. انتقاد دیگری که مطرح شده این است که امروزه ادیان سلطه کمتری بر پیروان خود نسبت به زمان موری دارند، بنابراین حتی اگر توافقی میان نمایندگان رسمی ادیان به وجود آید این به معنای توافق عمومی میان پیروان ادیان مذکور نیست. برای مثال کلیسای کاتولیک به رغم کوششهای فراوان هنوز نتوانسته است به توافقی درخصوص اخلاق جنسی دست یابد که مورد قبول اکثریت قاطع کاتولیکها باشد.

با وجود این مخالفتها امروزه بسیاری از متفکران دینی در آمریکا به آثار موری بازگشته و از آن الهام گرفته‌اند. آنان می‌گویند تفکر و زبان دینی می‌تواند به تشکیل ائتلافهای سیاسی جهت حمایت از عدالت اجتماعی کمک کند و پیوندهای دینی می‌توانند حس مشارکت اجتماعی را که تأکید بر خودمختاری فردی آن را تضعیف کرده است، تقویت نمایند. همچنین تعلیم و تربیت دینی قادر است ارزشهایی مانند وفاداری به منافع عمومی جامعه را که دموکراسی لیبرال بر آن مبتنی است توسعه و گسترش دهد. سخن آخر اینکه پیام موری برای انسان مسیحی در جهان معاصر این است که تعصب مرتجعانه را که ریشه در جهالت و ناآگاهی دارد کنارگذارد و با ارزش‌های قابل‌شدن برای تعالیم همه ادیان بکوشد تا اختلافات موجود میان خود و معتقدان به سنتهای دینی دیگر را با بحث و گفتگوی سازنده حل کند.

مقاله‌ای که در پی می‌آید ترجمه بخشی از کتاب *مسأله خدا (The Problem of God)* است. موری در این بخش به بررسی ریشه‌های الحاد و توصیف ویژگیهای انسان بی‌خدا در عصر

نوگرایی (modernism) و عصر فرانوگرایی (post-modernism) می‌پردازد. از نظر او ما در عصر نوگرایی با دو نوع الحاد مواجه هستیم: یکی الحاد علمی - فلسفی که هدفش تبیین جهان بدون به میان آوردن خداست و دیگری الحاد اقتصادی که به دنبال فراهم آوردن زندگی مرفه بدون اعتقاد به خداست. موری از میان عوامل مؤثر در شکل‌گیری این دو نوع الحاد به دستاورد قرون وسطی اشاره می‌کند و سه رویداد مهم را که در قرون وسطی به وقوع پیوست و زمینه‌گرایش به الحاد را فراهم آورد به تفصیل توضیح می‌دهد. نوع سوم الحاد، الحاد سیاسی است که در واقع حلقهٔ رابطی است میان عصر نوگرایی و عصر فرانوگرایی. براساس این نوع الحاد هیچ ارتباطی میان خدا و سیاست وجود ندارد و بهترین نوع حکومت، حکومت غیردینی است که خدا و دین در آن نقشی ندارند. در عصر فرانوگرایی نیز دو نوع الحاد ظاهر می‌شود: یکی الحاد کمونیستی که هدفش تغییر دادن جهان است نه تبیین کردن آن و دیگری الحاد اگزستانسیالیستی که نه می‌خواهد جهان را تبیین کند و نه می‌خواهد آن را تغییر دهد زیرا جهان را اساساً «پوچ» می‌داند. موری در ادامه به توصیف ویژگیهای مشترک این دو نوع الحاد و همچنین ویژگیهای خاص هر یک می‌پردازد.



پروفیسر شکیل احمد
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ